

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بچه‌ها خریدند



روایت زندگی بانوی صبور و مقاوم، فاطمه عباسی ورده
(مادر شهیدان احمد، علی، یونس و محمد جواد نیا)

برگ سبزی تقدیم به پیشگاه بزرگ بانوی عالم اسلام،

حضرت زهرا علیها السلام الکوئی صبری، عزت و اقتدار، حضرت زینب علیها السلام

عموم شیر زنان جهان تشیع به ویژه بانوان از جان گذشته و فداکار ایران اسلامی که به
فرموده رهبر معظم انقلاب در تغییر مسیر تاریخ و کشور نقشی شایسته ایفا کرده‌اند.

رادزنانی که در این مسیر پرر موزان، تماشای نبودند؛

مردانه قدم در میدان عمل نهادند و در نقش معماران ایران جدید ظاهر شدند.

سرنشنامه: حمزه پوراسدی، طاهره، ۱۳۶۷-

عنوان و نام پدیدآور: به بها خریدند: روایت زندگی بانوی صبور و مقاوم، فاطمه عباسی ورده (مادر شهیدان احمد، علی، یونس و محمد جوادنیا) / خاطره نگار طاهره حمزه پوراسدی؛ مدیر پژوهش و تدوین راضیه مجاوری؛ ویراستار سیدعمران پاکزاد؛ مصاحبه گر زهرا محمدی.

مشخصات نشر: اراک: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی)، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.

شابک: ۹۶۰-۳۹-۶۱۰۷-۶۲۲-۶۲۲-۹۷۸-۱۸۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: روایت زندگی بانوی صبور و مقاوم، فاطمه عباسی ورده (مادر شهیدان احمد، علی، یونس و محمد جوادنیا).

موضوع: عباسی ورده، فاطمه، ۱۳۰۷-

موضوع: مادران شهیدان -- ایران -- خاطرات

موضوع: Martyrs' mothers -- Iran -- Diaries*

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- زنان

موضوع: Women -- Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ --

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

شناسه افزوده: کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهیدان استان مرکزی

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی). سپاه روح الله (ره). مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی). اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب

رده بندی کنگره: DSR ۱۶۲۸

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۱۳۲۸۸



عنوان: به بها خریدند، روایت زندگی بانوی صبور و مقاوم، فاطمه عباسی ورده

(مادر شهیدان احمد، علی، یونس و محمد جوادنیا)

خاطره نگار: طاهره حمزه پوراسدی

مدیر پژوهش و تدوین: راضیه مجاوری

ناشر: ستارگان سرزمین آفتاب

ویراستار: سید عمران پاکزاد

کنترل ویرایش: راحله میرزایی

مصاحبه گر: زهرا محمدی

طراحی جلد: نوروز عباسی

صفحه آرایی: مهرداد زمانی

نظارت کیفی و آماده سازی: علیرضا مرادی

کارشناس فنی: ابوالقاسم صفرزاده

نظارت بر چاپ: وحید صادقی

چاپخانه: چاپ گلها

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۸۷-۶۲۲-۶۱۰۷-۳۹-۶

نوبت چاپ: اول/تابستان ۱۳۹۸

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

با حمایت: کنگره ملی نقش امام خمینی علیه السلام در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان مرکزی

مرکز پخش: اراک-میدان امام حسین علیه السلام - مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

تلفن: ۰۸۶-۳۲۲۶۶۰۸۳

نشانی سایت: www.shohud.ir

تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی می باشد.



فهرست مطالب

۸.....	پیشگفتار
۱۲.....	اشاره
۲۱.....	مادرانه
۳۱.....	طعم خوش کودکی
۴۵.....	چادر بردارون
۵۱.....	شفاييم دادند
۵۹.....	زندگی در تهران
۶۹.....	ورود به دنیای پر پیچ و خم مادری
۸۱.....	راه مسجد
۸۷.....	بیداری
۹۹.....	ریزش‌ها و رویش‌ها
۱۰۷.....	عروج احمد
۱۱۹.....	علی و یونس
۱۳۹.....	پشت جبهه
۱۴۳.....	امان از دل زینب <small>علیها السلام</small>
۱۵۵.....	حج خونین
۱۵۹.....	مزد داغ‌هایم
۱۷۱.....	علی اکبر
۱۷۷.....	این روزهای من
۱۸۱.....	تصاویر و سندها

پیشگفتار

به نام حضرت دوست

تاریخ پُرفراز و نشیبِ مَلّتِ بزرگ ایران، همواره با افتخارآفرینی و غیرتمندی قهرمانان این مرز و بوم آمیخته است. مادران این سرزمین، سال‌ها قصه‌های دل‌آوردی قهرمانان پیشین، مانند میرزا کوچک خان جنگلی، ستارخان، باقرخان، امیرکبیر، رئیسعلی دلواری و... را با افتخار برای فرزندان خویش نقل می‌کردند و آرزویشان این بود که روزی فرزندانی چنین بزرگ، پرورش دهند. آن‌گاه که سایه‌ی ظلم و ستمِ حکومت ستم‌شاهی بر سر این مَلّت سنگینی می‌کرد، ناگاه خورشیدی از سرزمین آفتاب، تاییدن گرفت و پس از سال‌ها مبارزه، طومار حکومت سیاهی را در هم پیچید.

مردی که فخر این سرزمین و فخر شیعه بود و تا قیام قیامت هم خواهد ماند، مردی که دَمِ مسیحایی‌اش همگان را زندگی بخشید و آنها را به میدان مبارزه با ظلم و ستم و استبداد فراخواند تا اینکه بنای حکومت الهی را بنیان نهاد؛ حکومتی نوپا که چون خاری بود بر چشم استعمار، استبداد و سلطه. این شد که از هر سو مورد تهاجم کوردلان قرار

گرفت و انتظار می‌رفت که با کینه‌توزی‌هایی چنین گسترده، این نظام نوپا ساقط گردد.

هزاران هزار جوان پرورش یافته‌ی مکتب عاشورا که دم مسیحایی امامشان، آنان را به جوش و خروش واداشته بود، به میدان مبارزه و جهاد شتافتند و هزاران رئیسعلی دلواری و کوچک جنگلی دیگر تجلی یافت تا هیچ‌گاه مادران این سرزمین برای قصه‌هایشان قهرمان کم نیاورند. شاعران در وصفشان بسرایند، هنرمندان چهره‌هایشان را به تصویر بکشند، مورخان تاریخشان را باز بنگارند و آیندگان به داشتن این قهرمانان بر خود ببالند.

امروز که سال‌ها از دفاع جانانه و دلاورانه‌ی این ملت می‌گذرد، بر ماست که این قسمت از دفتر تاریخ ایشان را هر چه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم و نگذاریم یاد و خاطره‌ی رشادت‌ها، دلاوری‌ها، ایثارگری‌ها و ... این قهرمانان به فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که رهبر فرزانه‌ی انقلاب فرمودند: «امروز فضیلت زنده نگه داشتن یاد شهدا، کمتر از شهادت نیست.»

در همین راستا، ستاد کنگره ملی نقش امام (رحمه الله علیه) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی کوشیده است تا روزنه‌ای بگشاید برای ورود به سیره و سبک زندگی ایثارگران و حماسه‌آفرینان تا نسل‌های آینده با تأمل در آن، به افتخارآفرینان خویش ببالند. این اثر تجلی دهنده‌ی گوشه‌ای از فداکاری و رشادت‌های فرزندان «خَطه‌ی آفتاب» است.

باری! بر خویش وظیفه می‌دانیم که ضمن ارج نهادن به تلاش

همه‌ی فعالان این حوزه و آرزوی ارائه‌ی آثار بهتر در آینده، از شما خوانندگان گران‌قدر نیز سپاسگزاری کنیم و تقاضای همکاری و همفکری داشته باشیم.

با آرزوی عزّت، اقتدار و عظمت روزافزون ایران اسلامی

دبیر کل کنگره ملی نقش امام خمینی علیه السلام در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی
سرتیپ دوم پاسدار محسن کریمی

انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه در سال ۱۳۵۷ سرآغاز حرکتی جهانی در تاریخ معاصر شد که ایجاد (تشکیل) تمدن نوین اسلامی (حکومت اسلامی) را چشم انداز خود قرار داده است. تمدنی که قطعاً بدون نقش آفرینی نیمی از جامعه؛ یعنی بانوان این سرزمین، محقق نخواهد شد.

وقتی در جامعه ای تعداد زیادی بانوی مؤمن، اهل علم و معرفت تربیت شود؛ چندان عجیب نخواهد بود که نقش آنها در مبارزه با کفر و جهالت و دفاع از اسلام و نظام، بسیار پررنگ باشد و مورد تقدیر بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی خمینی رحمته الله علیه قرار گیرد. آن چنان که امام راحل رحمته الله علیه در پیامی به مناسبت میلاد باسعادت حضرت زهرا علیها السلام در مورد بانوان فداکار و ایثارگر فرمودند: «چه افتخاری بالاتر از اینکه زنان بزرگوار ما در مقابل رژیم ستمکار سابق و پس از سرکوبی آن در مقابل ابرقدرت‌ها و وابستگان آنان در صف اول ایستادگی و مقاومت از خود نشان داده اند...

مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز، بلکه شرمسار است.^۱»

قطعا حضور علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بانوان مسلمان هیچ تعارضی با نقش همسری و مادری آنها ندارد؛ زیرا بانوی مسلمان علاوه بر مسئولیت داشتن در نقش‌های خانوادگی، نسبت به امور اسلام و مسلمین هم مسئول است. چنانچه رهبر معظم انقلاب به این نکته اشاره کرده و نسبت به وظایف علمی، فرهنگی، سیاسی و... بانوان توجه داشته و فرموده اند: «امروز شما زنان، سنگربان ارزش‌های اسلامی در مقابل وضع جاهلی دنیای غرب هستید. شما هستید که دارید از این حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت می‌کنید. در علم، در فرهنگ، در سیاست و در همه چیز، زن باید پرورش اسلامی پیدا کند. در میدان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همه جا برود و پیشتاز باشد.^۲»

ایشان همانگونه که نقش همسری و مادری را برای زن بی بدیل و بدون جایگزین می‌دانند، نقش اجتماعی و سیاسی او را بی بدیل و منحصر به خود زن می‌دانند و قائل به حضور مستقیم و فعال بانوان در همه عرصه‌ها می‌باشند.

۱. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۹۴، مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۶۱. ش.

۲. «فرهنگ و عرصه فرهنگی» - اصول، مبانی، ضرورت‌ها و مسئولیت‌ها از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی -، موسسه فرهنگی، هنری قدر ولایت، چاپ اول ۱۳۸۸. ش، صفحات ۲۹۱ و ۲۹۲ پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۹. ش.

تاریخ درخشان هشت سال دفاع مقدس صحنه بی بدیلی از ایثارگری مردان و زنان مؤمن این سرزمین است و ثبت این قهرمانی‌ها لازم و ضروری است. در این میان توجه به نقش «بانوان ایثارگر» در انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، برای ارائه الگوی عینی و ملموس به نسل‌های امروز و فردا در عرصه جهاد با طاغوتیان و استکبار بسیار پراهمیت است و لذا باید در ثبت و ضبط این نقش‌آفرینی‌های قهرمانانه اهتمام ویژه‌ای داشت. به این معنا که ابتدا با خاطره‌نگاری و سپس ثبت دقیق و تبیین آن به زبانی روان و مطلوب برای مخاطب؛ با جاذبه‌های هنری دریافت آن را برای نسل جدید تسهیل نمود.

اما از آنجا که بانوان این سرزمین قرار است در راه تمدن‌سازی نوین اسلامی و جهاد با طاغوتیان و استکبار جهانی، الگویی برای همه بانوان جهان باشند، لازم است که اهتمام ویژه‌ای نسبت به ثبت و تدوین این بخش از تاریخ دفاع مقدس صورت پذیرد.

بر همین اساس مقام معظم رهبری در پیامی که در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۱ به کنگره هفت هزار زن شهید کشور فرستادند، ضمن اشاره به اسوه بودن حضرت خدیجه، حضرت زهرا (س) و زینب کبری (س) فرمودند: «زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ

جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگرسازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.^۱ و این تعریف، دقیقاً همان نتیجه آثار حضور سیاسی و اجتماعی بانوان مسلمان ایران در پیشبرد اهداف جامعه آرمانی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی رحمته‌الله علیه در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی؛ بنا بر باور عمیقی که برای عمل به رسالت خود در راستای معرفی الگوی زن مسلمان مجاهد ایرانی و جهانی سازی آن دارد؛ تاریخ حضور، خاطرات و آثار بانوان ایثارگر استان مرکزی را با دقت و در قالب تاریخ شفاهی از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۷ جمع آوری، ثبت و تدوین نموده و در مرحله بعد، این داده‌های تاریخی را با حفظ بُعد تاریخی حوادث، در قالب‌های مختلف و با زبانی ساده و روان به مرحله چاپ رسانده است.

امید است این اثر در مسیر عمل به تکلیف، ادای دینی باشد به تمامی بانوان مجاهد استان مرکزی، که مردانه قدم در میدان عمل نهادند و با

۱. پیام به کنگره ۷۰۰۰ شهید زن کشور در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۱. ش

لیک به دعوت امام خمینی رحمته اللہ علیہ، نقشی شایسته ایفا کردند.

از خدای مٔان مسئلت داریم که تلاش هایمان را به عنایت خود برکت بخشد و این کوشش، مورد رضایت حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریح و نائب برحق ایشان امام خامنه ای مد ظله باشد. همچنین ادامه این نهضت جریان ساز، مشمول ادعیه نورانی حضرت ولی امر مسلمین قرار گیرد.

از خوانندگان محترم درخواست می شود با ارائه نقطه نظرات و پیشنهادهای سازنده خود، ما را در راستای ارتقاء کیفیت آثار بعدی، یاری نمایند.

مسئول کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی رحمته اللہ علیہ

در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

راضیه مجاوری

دیباچه:

داستان زندگی فاطمه خانم قصه نبود، داستان هم نبود، روایت یک عمر درد و مقاومت بود. حکایتی شگرف از یک سده دردی که بر کشورمان گذشت و بانوانی که مردانه قدم در میدان عمل نهادند و با سختی‌ها جنگیدند تا مام وطن پابرجا بماند.

هنگامی که مصاحبه با فاطمه عباسی ورده به دستم رسید تا راوی مادر چهار شهید باشم، نمی‌دانستم چطور باید این خانم را به رشته‌ی تحریر درآورم. زنی که نود بهار را از زندگی‌اش گذرانده و صرف‌نظر از تجربیات بسیارش نتوانسته بود آنچه می‌خواهد، در قالب کلمات بگنجانند. مضاف بر اینکه بیشتر از سی و پنج سال از شهادت آخرین فرزندش گذشته بود و خاطرات در ذهن، رسوب کرده و استخراج آن‌ها از معدن ذهنش سخت بود. چندین بار مصاحبه را از اول تا آخر گوش دادم و هر بار حکایتی دیگر یافتم. مطالب را به ترتیب زمان و مکان به رشته تحریر درآوردم اما اولین دیدار هر آنچه رشته بودم، پنبه کرد. پشت دیوار یکی از خانه‌های کوچک محله بهار در مرکز تهران، همه چیز بوی دل‌تنگی می‌دهد، همه حرف‌ها به چهار اسم می‌رسند و همه

خاطره‌ها با یاد چهار نفر رنگ می‌گیرند و زنده می‌شوند؛ خاطره‌هایی فراموش‌نشده‌ای که هر چند دقیقه یک‌بار از راه می‌رسند و سرک می‌کشند و «شهادای جوادنیا» را به یاد اهالی خانه می‌آورند. زنی که من می‌دیدم اسطوره‌ی صبر بود و من نمی‌دانستم چطور باید از او بنویسم؟ در چند ساعت اولیه در حالی که هر سه دخترش در کنارش بودند از فرزندان شهیدش گفت، از پدر و مادرش، از همسرش علی‌اکبر، ولی قطره‌ای اشک در چشمانش جمع نشد؛ اما دل دریایی‌اش با نام مقدس حضرت زینب علیها السلام چنان طوفانی بود که قطرات اشک بی‌محابا از گونه ره می‌گرفت و هر بار در استان لرزان من سمت صورتش نشست تا قطرات متبرک اشکش را پاک کند، دلم چنان لرزیده بود که بی‌اختیار اشک چشم و عرق شرم از نگاه مادری این‌چنین در هم آمیخت و من شرمنده در کنارش نشستم.

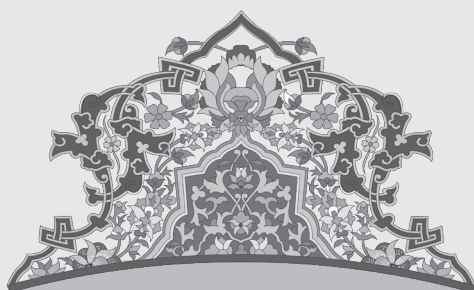
وقتی از خانه‌ی باصفا و پراز معنویت این بانو خارج می‌شدم تمام تنم می‌لرزید و سنگینی مسئولیتی که بر شانه‌هایم گذارده شده بود را احساس می‌کردم. کار باید جلو می‌رفت تا فاطمه خانم به درستی روایت شود. پس طوبی دختر فاطمه از آن پس همراه من بود تا در تاریخ یا ثبت وقایع با دقت یک خواهر داغ‌دیده و راست‌قامت مسئولیت را به اتمام برسانم. گذر زمان دست یاری شهدا را با رساندن سه نوار مصاحبه شهید محمد جوادنیا به دستم رساند و تکه‌ای بزرگ از ناخوانده‌ها و ناگفته‌های پازل جنگ را کامل کرد.

در تمام این روایت تلاش کردم تا برخلاف روند همیشگی صحبت‌ها و مکتوبات با مادران شهدا علاوه بر ویژگی‌ها و سبک زندگی فرزندان

شهید فاطمه خانم از شخصیت خود ایشان و نقش مادری، همسری و نقش اجتماعی‌شان بنویسم تا در برگی از تاریخ این مرز و بوم ثبت شود که چطور مادرانی این چنین پسران خالصی را روانه‌ی جامعه کردند. در آخر می‌نویسم قصه‌ی فاطمه خانم قصه‌ی درد نیست، روایت مقاومت‌هایی است که برای مردم روا شده و من پیشاپیش از قصور در قلم ناقص خویش عذر تقصیر می‌آورم و خاضعانه می‌نویسم اگر در خواندن این روایت دلتان به خدا گره خورد، همه از نفس قدسی این مادر بوده و اگر اشکال و یا ضعفی در روایت به چشم آمد همه از قلم ناقص نویسنده است که امید دارد به برکت نفس قدسی مادر چهار شهید جوان دنیا تأثیرگذار باشد.

نَسَّأَلُ اللّٰهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ .

ظاهره حمزه پور اسدی



فصل اول

مادرانه



هر شب سر بر زانوی مادر داشتم تا برایم قصه بگوید. قصه‌هایی از روایت روزهایی که گذشت تا به امروز برسد، از سختی‌ها و دردها، خوشی‌ها و شیرینی‌ها و ... ولی همیشه دردهایش بیشتر بود. انگار درد مانده بر سینه‌ی مادر خیال بیرون رفتن نداشت.

وقتی مادر قصه می‌گفت، سروته دنیا به هم دوخته می‌شد تا دنیای آدم‌بزرگ‌ها در چشم‌های من جاشود و خوابم ببرد. مادر قصه‌گوی خوبی بود. اصلاً او بود که قصه‌گویی را به من یاد داد. قصه‌های مادر شروع خوشی داشت اما پایانش غمگین بود. تلاش می‌کردم تا آخر قصه‌های مادر بیدار بمانم اما فایده‌ای نداشت و تا به آخر نرسیده خوابم برده بود. داستان‌های مادر زیاد بود و همیشه گذری در روستای ورده^۱ داشت. قصه‌هایی که هر بار تکرار شدند طعم و مزه‌شان را از دست ندادند و به من یاد دادند همیشه خوش به حالمان نیست و باید منتظر روزهای سخت ماند. ماه پیشونی، هفت برادر، گدا و خارکن، نمکی و هفت در خان بالا، قحطی و دخترک، یاغی و روسی و چادر بردارون. آن قدر مادرم زحمت‌کش بود و خسته می‌شد که گاهی قبل از اینکه من بخوابم مادرم

۱. روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان زرنديه در استان مرکزی.

وسط قصه خوابش می‌برد. من هم که تا آن لحظه بیدار مانده بودم تا ادامه‌ی داستان را بشنوم، او را تکان می‌دادم تا بیدار شود. مادر الهه‌ی مهر و سنبل صبر و استقامت بود. زنی که ابهت و جذبه‌ی مادرانه داشت و با خشم و عشق، مادری می‌کرد. او از طایفه‌ی شاه پری بود و پدرش به‌عنوان بزرگ روستا، در زمانی که کسی سواد نداشت، اسناد روستا را دست‌نویس می‌کرد.

مادر دست بر موهای بافته‌شده‌ام می‌کشید و تعریف می‌کرد:

«صبح خروس خوان مردم روستا با صدای قوقولی قوقوی خروس چشم باز می‌کردند. یکی داسش را برمی‌داشت و درو می‌کرد، یکی گاویش را صحرا می‌برد و یکی قالی می‌بافت. هر کسی سرش به کار خودش بود الا یک نفر که در این ده دورافتاده فقط بلد بود به دیگران زور بگوید، از مردم بیگاری بکشد، هر زن زیبایی می‌بیند، بزند و با خودش ببرد. برای خودش اسم گذاشته بود؛ «خان» ... مردم از دستش آسایش نداشتند. می‌گفتند: «شب که میشه چهره‌ی خان عوض میشه و عین یک گرگ هار میشه.» تاریکی که دامنش را پهن می‌کرد؛ مردم در خانه را می‌بستند تا این گرگ خون‌خوار نتواند وارد خانه شود. ولی همیشه راهی برای وارد شدن پیدا می‌کرد. خیلی از جوان‌ها به جنگ خان گرگ صفت رفتند اما هیچ‌کس از آخر عاقبت کارشان باخبر نشد ...»

در عالم رؤیا همیشه خان در ذهن من مردی پشمالو با موهای بلند و دندان‌های دراز از دهان بیرون آمده بود که آب از لب و لوجه‌اش سرازیر است. درد نشسته بر سینه‌ی مادر که با آه بیرون می‌رفت، نشان می‌داد که ظلم خان‌ها هیچ‌گاه از ذهنش بیرون نمی‌رود.

قصه‌ی ده‌ما‌پراز‌پستی و بلندی بود. در حالی که خان‌ها ظلم می‌کردند، سر و کله‌ی روس‌ها هم پیدا شد.^۱ روزی که روس‌ها سوار بر اسب به تاخت تا ورده دنبال یاغی‌ها آمدند، عبدالرحیم را بغل گرفتیم و همراه زن‌های آبادی به طرف کوه فرار کردیم. زن ضعیف است. هر کس به ده حمله می‌کرد اول سراغ ضعیف‌ها می‌رفت. قبل از آن آذوقه و مال و اموالمان را در آخرین طویله‌ی خانه جا دادیم و رویش

۱. در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای بریتانیایی از جنوب و غرب، از زمین و هوا به ایران حمله کردند و شهرهای سر راه را اشغال کردند و به سمت تهران حرکت کردند. ارتش ایران به سرعت متلاشی شد. رضاشاه با فشار متفقین به خصوص بریتانیا ناچار به استعفا شد. متفقین پس از مدت‌ها کشمکش با روس‌ها بر سر نوع حکومت جدید ایران، بالاخره در انتقال سلطنت به پسرش - محمدرضا - که ولیعهد او نیز بود، به توافق رسیدند.

پس از اشغال، راه‌آهن سراسری ایران برای انتقال کمک‌های نظامی از جنوب ایران به پشت جبهه شوروی، بر اساس قانون وام و اجاره مورد استفاده قرار گرفت. ایران که در آغاز جنگ، بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود؛ نهایتاً در ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ به آلمان اعلان جنگ داد. هدف اصلی ایران از اعلان جنگ پیوستن به اعلامیه ملل متحد و شرکت در کنفرانس‌های صلح پس از جنگ بود.

پس از اتمام جنگ، ارتش بریتانیا طبق توافق با دولت ایران کشور را ترک کرد ولی نیروهای نظامی ارتش سرخ شوروی، همچنان در ایران باقی ماندند و از اجرای توافق امتناع کردند که به تشکیل دو حکومت خودمختار و کوتاه‌مدت جمهوری مهاباد در کردستان و حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان انجامید. هر دو حکومت با حمایت شوروی پایه‌گذاری شدند و هدفی جز تجزیه ایران نداشتند.

حمله ارتش‌های بریتانیا و شوروی به ایران در کشاکش درگیری‌های جنگ جهانی دوم، حاصل سومین تباری تاریخی این کشورها، به زبان حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران بود در مورد نخست، در سده نوزدهم و در پایان جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار، تباری روسیه با بریتانیا علیه ناپلئون در اروپا، سبب حمایت بریتانیا از بسته شدن پیمان‌های گلستان و ترکمنچای و تحمیل آن بر ایران شد. در مورد دوم، اوایل قرن بیستم میلادی نیز، پیمان‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ سبب تقسیم ایران به حوزه نفوذ دو کشور بریتانیا و روسیه و زمینه‌ساز حضور نظامی آنان در ایران شد. سومین بار هم در جنگ دوم جهانی بود که بهانه حضور کارشناسان آلمانی در ایران، اشغال ایران را در پی داشت، ایران اعلام بی‌طرفی می‌کند. نویسنده.

دیوار کشیدیم. تاریخ این دیوار از این روزها زیاد به خودش دیده. هر بار یک نفر به آبادی حمله می‌کرد، می‌زدید و می‌برد. زمانه یادمان داد طویله‌های تو در تو بسازیم تا برای روز مبادا انبار مخفی داشته باشیم. پنج طویله‌ی تو در تو داشتیم. هر چه مواد خوراکی داشتیم گوشه‌ای چیدیم و دور تا دورش دیوار کشیدیم؛ ولی مادر بزرگت نگذاشت وسایلت رو مخفی کنیم. گفت: «آخه هر راهزنی هم بیاد به من پیرزن کاری نداره.» اما وقتی روس‌ها رسیدند، خانه‌ی مادر بزرگ را غارت کردند. آن زمان برادرت عبدالرحیم چهل روزه نشده بود. بغلتش گرفتم و به کوه پناه بردم تا در پستی و بلندی کوه قایم‌ش کنم. هنوز چند متری جلوتر نرفته بودم که یک گلوله توپ درست پشتم افتاد.

از فرار کردن خسته شدیم و مدتی بعد از آوارگی به خانه برگشتم. روس‌ها در کوچه پس‌کوچه‌های روستا دنبال غذایی برای خوردن می‌گشتند. یکی از روس‌ها صدایم زد: «ماتیشکا ماتیشکا!»^۱ از ترس خودم را به خانه رساندم. او هم در را باز کرد و وارد خانه شد. ما چهار زن در یک خانه بودیم، نفری یک چوب بزرگ در دست گرفتیم و با همان چوب بیرونش کردیم. من هم تکه چوبی در دست دنبالش کردم و گفتم: «پدر سوخته من چه می‌دونم ماتیشکا چیه برو بیرون!» نه من حرف او را می‌فهمیدم نه او حرف مرا.

بعد از مدتی روس‌ها گرسنه مانده بودند و دنبال غذا به هر دری می‌زدند و هر چه به دستشان می‌رسید، می‌خوردند، حتی پوست سبز گردو را که بسیار تلخ است بی‌هیچ ملاحظه‌ای همراه با گردو می‌خوردند.

۱. به زن ماتیشکا می‌گفتند.